

هم ضعفا از شما حساب می‌برند و همه به نام دین به شما احترام می‌گذارند و شما را بر خودشان ترجیح می‌دهند، در حالی که هیچ فضیلتی بر آن‌ها ندارید و هیچ خدمتی به این مردم نکرده‌اید و مردم، مجانی برای شما احترام قائل‌اند و شفاعت شما را می‌پذیرند، شما به نام دین است که اعتبار و نفوذ کلمه دارید، در خیابان‌ها مثل شاهان راه می‌روید و با هیبت و کبکبه رفت و آمد می‌کنید. به راستی چگونه به این اعتبار و احترام اجتماعی رسیده‌اید؟ فقط بدین علت که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید؛ اما شما در اغلب موارد از انجام وظیفه و احقاق حق الهی کوتاهی کرده‌اید و حق رهبران الهی را کوچک شمرده‌اید.»

همین‌هاست که در فلسفه قیام عاشورا لحاظ شده است: «فَمَا حَقَّ الضُّعْفَاءَ فَضَعَيْتُمْ»؛ یعنی شما حق مستضعفان و طبقات محروم جامعه را تزییع کردید. شما نسبت به حق ضعفا و محرومین کوتاه آمدید. این حقوق را ندیده گرفتید و سکوت کردید. «أَمَّا حَقُّكُمْ بِزَعْمِكُمْ فَطَلَبْتُمْ»؛ اما هر چیز که فکر می‌کردید حق خودتان است، مطالبه کردید. شما هر جا حق ضعفا و مستضعفین بود، کوتاه آمدید و گفتید که ان‌شاءالله خدا در آخرت جبران می‌کند؛ اما هر جا منافع خودتان بود، آن را به شدت مطالبه کردید و محکم ایستادید؛ چرا؟

فرمود:

«شما نه مالی در راه خدا بذل کردید، نه جانتان را در راه ارزش‌ها و عدالت به خطر انداختید و نه حاضر شدید با قوم و خویش‌ها و دوستانتان به خاطر خدا و به خاطر اجرای عدالت و اسلام درگیر بشوید. با همه این کوتاهی‌ها، از خدا بهشت را هم می‌خواهید. پس از همه این عافیت‌طلبی‌ها و دنیاپرستی‌ها و سکوت‌ها، بهشت هم می‌خواهید و منتظرید که در بهشت، همسایه پیامبران او باشید و این توقعات را از خدا هم دارید. من می‌ترسم که خداوند در همین روزها از شما انتقام بگیرد؛ در حالی که شما منتظر بهشت و جوار انبیا در بهشت هستید. خدا از شما انتقام خواهد گرفت. مقام شما از کرامت خداست؛ دست‌آورد خودتان نیست. شما مردان الهی و مجاهدان و عدالت‌خواهان را اکرام و احترام نمی‌کنید و تکلیف‌شناسان را قدر نمی‌نهیید؛ حال آن که به نام خدا در میان مردم، محترمید. می‌بینید که پیمان‌های خدا در

این جامعه نقض می‌شود و آرام نشسته‌اید و فریاد نمی‌زنید؛ اما همین که به یکی از میثاق‌های پدران‌تان بی‌حرمتی می‌شود، داد می‌زنید. میثاق خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) زیر پا گذاشته شده و شما آرامید، سکوت و توجیه می‌کنید: «لبعض ذمم آباء کم تفزعون و ذمة رسول الله محقورة»؛ میثاق پیامبر در این جامعه، تحقیر شده است».

این پیمان خدا و میثاق پیامبر چیست؟ آقا می‌فرماید:

«پیمان پیامبر در این جامعه، تحقیر شده و بلافاصله مفاد این پیمان را توضیح می‌دهند که: «الاعمى و البکم و الزمن فى المدائن مهملة.»؛ لال‌ها، زمین‌گیران، کورها و فقرا و بیچاره‌ها در سرزمین‌ها و شهرهای اسلامی بر روی زمین رها شده‌اند و بی‌پناهند. «ولایرحمون.»؛ و کسی به این‌ها رحم نمی‌کند. شما به این وظیفه الهی و دینی‌تان عمل نمی‌کنید و وقتی کسی مثل من هم می‌خواهد عمل کند، کمکش نمی‌کنید. میثاق خدا زیر پا گذاشته شده و داد نمی‌زنید. میثاق خدا این است که بیچاره‌ها و زمین‌گیرها نباید در شهرها گرسنه بمانند و کسی به دادشان نرسد. این میثاق خداست و شما خیانت کرده‌اید. «بالادهان و المصانعة عند الظلمة تعملون.»

«دهان» یعنی روغن مالی و ماست مالی. شما مدام به دنبال ماست مالی و مسامحه یعنی سازش با حاکمیت هستید تا خودتان امنیت داشته باشید؛ ولی امنیت و حقوق مردم برایتان مهم نیست. فقط امنیت و منافع خودتان برای شما مهم است. منافع خود و پیمان پدران‌تان را مهم می‌دانید؛ نه پیمان خدا و رسول خدا و فقرا و محرومین را.

سپس فرمود:

«همه این‌ها محرّمات الهی بود که می‌بایست ترک می‌کردید و نکردید. شما می‌بایست این ستمگران و فاسدان را نهی از منکر می‌کردید و نکردید و مصیبت‌تان از همه بالاتر است؛ چون عالم به دین و اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بودید و چشم مردم به شما بود و مردم، شما را نماینده اسلام می‌دانستند.»

سیدالشهدا می سوخت و می گفت؛ اما آنان متأسفانه بعد از همین سخنرانی هم تکان نخوردند و حسین (علیه السلام) باز هم تنها ماند. این پاسخ سؤال جناب عالی است که اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، بزرگان و علما و آن همه آدم‌های سرشناس چه می کردند در دورانی که می دیدند معاویه حتی یزید را برای تصدی حکومت اسلامی مطرح می کند. هنوز معاویه زنده بود که سیدالشهدا (علیه السلام) این سخنرانی را کردند؛ یعنی حدود یک سال قبل از قضیه کربلا.

(در این برنامه، مراسم تشییع پیکر غواصان شهید در جبهه‌های دفاع مقدس، هم‌زمان با نیم‌روز عاشورا از سیما پخش شد). لحظاتی را در فضای معطر شهادت و راهروان سیدالشهدا در عصر خودمان قرار گرفتیم و خوب است جلسه را با یاد آن عزیزان هم معطر کنیم. من هم باید یادی بکنم از این غواصان گمنام و برادرانی که مراسم تشییع آنان را هم اکنون دیدیم و خطاب به کسانی که در این سال‌ها سعی می کنند این بچه‌ها را از تاریخ بیرون کنند و حرمت آن‌ها و آرمان‌هایشان را هتک بکنند و ارزش‌های آن‌ها را بفراموشانند تا ایشان را از ذهنیت و خاطره نسل جدید بیرون کنند و چهره‌ای مشوش از این بچه‌ها که پاک‌ترین و باشرف‌ترین نسل در تاریخ ایران بودند، بسازند و به افکار عمومی جوانان ارائه بدهند، برادرانه عرض کنم که این رفتار، خدمت به ایران و آینده ایران نیست؛ هم‌چنین به کسانی که آماج این اهداف تبلیغاتی هستند و ممکن است دچار سوء تفاهم نسبت به این بچه‌ها شده باشند.

خاطره‌ای از همین بچه‌های غواص عملیات والفجر هشت برای ادای امانت الهی و پاسداشت آن بزرگان عرض می‌کنم که مقتل‌خوانی آنان باشد. امروز، روز عاشوراست و بهتر است ذکر مصیبتی هم برای انصار امام حسین (علیه السلام) در قرن پانزده هجری شده باشد. این خاطره را به نسل جدید که آن روزهای به‌یاد ماندنی جهاد و شهادت را از نزدیک ندیدند، تقدیم می‌کنم.

در والفجر هشت، همین بچه‌های غواص که بین آن‌ها از دانشجو و طلبه تا عمله سرگذر و از همه طبقات، شریف‌ترین آن‌ها حضور داشتند و جامعه‌شناسی جنگ نشان خواهد داد که چگونه این تیپ‌های متنوع اجتماعی، صرفاً به‌خاطر عقیده مشترک، چنین عاشقانه و گرم، گرد هم جمع آمدند، حدود چهل - پنجاه روز در زمستان، سخت‌ترین آموزش‌های عملیاتی و غواصی را در اطراف ساحل بهمن‌شیر و کارون و در اردوگاه نخلستان‌های شمال آبادان دیدند و من به یاد می‌آورم که این بچه‌ها شب‌های زمستان گاهی شش - هفت ساعت در آب سرد مشغول غواصی، لجن‌نوردی و باتلاق‌نوردی بودند و سپس گاهی ساعت‌ها با پای برهنه در نخلستان می‌دویدند و در تمام این مدت، لب‌هایشان مترنم به ذکر خدا بود. بعضی از این بچه‌ها تا چهل درجه تب داشتند؛ ولی در آن شب‌های سرد زمستان - قبل از عملیات فاو ساعت‌ها در آب آموزش می‌دیدند و وقتی که از آموزش برمی‌گشتند، می‌رفتند و در آن قبرها که کنده بودند، مشغول نوافل می‌شدند و ختم قرآن می‌کردند. شب عملیات هم بچه‌ها کنار اروند به سجده رفتند؛ سجده‌ای بسیار طولانی و گرم. مسئول گروه که در عملیات مهران شهید شد، خطاب به بچه‌ها گفت: امشب ما به نام خدا و با عصای موسی از نیل عبور می‌کنیم و خدای این طرف اروند، همان خدای آن طرف اروند است. تو کل خود را به خدا حفظ کنی. هدف اصلی، عبور از اروند نیست، هدف ما ادای تکلیف است.

به یاد می‌آورم که یکی از برادران که ایشان هم شهید شد، به او گفت که جایی که ما آموزش دیدیم، عرض آب و شدت آب، هیچ یک این قدر نبود؛ به علاوه با کوسه‌های اروند چه کنیم؟ اگر کوسه بچه‌ها را در آب زد، چه کنیم؟ برادر مسئول ستون به او جوابی عقیدتی و بسیار تعیین‌کننده - و نه پاسخ نظامی - داد که ما وارد اروند می‌شویم؛ چون تکلیف ما ورود به اروند - و نه خروج و عبور از اروند است. ما وارد اروند می‌شویم؛ اما خارج شدن از آن در دست ما نیست؛ در دست خداست. من امشب وارد آب می‌شوم؛ فقط برای این که به امام خبر بدهند که بچه‌ها به خط زدند. برای من همین کافی است. مأموریت من دیگر تمام شده است و نتیجه با خداست.

وقتی بچه‌ها به آن طرف اروند رسیدند، غواص‌های تیم نفوذ می‌بایست به روش پارتیزانی به عمق نخل‌ها در پشت خط دشمن نفوذ می‌کردند و آن‌جا مستقر می‌شدند که بعضی همان شب رفتند و برنگشتند و من احتمال می‌دهم این بچه‌های غواصی که در تفحص‌ها می‌آورند، از همان بچه‌ها باشند که آن شب با توکل به خدا و به تنهایی به دل نخل‌ها زدند و رفتند و دیگر کسی آن‌ها را در آن تاریکی شب ندید. در آن تاریکی‌ها، بسیار اخلاص‌ها ورزیده شد و فداکاری‌های بزرگ تاریخی به انجام رسید که هیچ‌کس باخبر نشد و نخواهد شد. من خواهش می‌کنم از بعضی کسانی که برای اهداف کوتاه مدت سیاسی، این بچه‌ها و فرهنگ بسیجی را مورد تعرض قرار می‌دهند و به این بچه‌ها اتهام می‌زنند، قدری تأمل بکنند که آیا این روش، به ایران، به آبادی و توسعه و فرهنگ این کشور خدمت می‌کند یا صدمات بسیار بزرگی است که جبران‌پذیر نخواهد بود؟ وظیفه خود دانستم که عرض ادبی به این برادران در این ظهر عاشورا بکنم؛ این بچه‌های عاشورایی، حق بزرگی بر ذمه همه ما دارند.

◆ حسین (علیه السلام) از مستضعفان می گوید ◆

نشست سوم - ۱۱ محرم ۸۰

﴿﴾ در جلسه پیشین، قسمتی از خطبه آقا در منی بیان شد و فضای حاکم را نشان دادید؛ اما خطبه کامل نشد. خواهش می کنم ضمن اینکه سند این خطبه را می فرمایید، بر مؤلفه های اصلی آن تأکید بفرمایید؟

سلام بر حسین بن علی (صلوات الله علیه) که امروز به ظاهر از میان بشریت رفتند اما در واقع، سگان فرماندهی همه انقلاب های عدالت خواهانه تاریخ بشر را در دست گرفتند. بسیاری، در طول این هزار و چند صد سال خواسته اند خون حسین بن علی (علیه السلام) و اصحابش را شست و شو کنند؛ انگار که اتفاقی نیفتاده یا اتفاقی عادی بوده است مثل همه اتفاقاتی که می افتد؛ اما نتوانسته اند. و سلام می گوئیم بر ساحت قدسیه، زینب کبری (علیها السلام) که از امروز بعد از ظهر، فرمانده تاریخی انقلاب است و این جهاد بزرگ به ایشان محول می شود و خود در حضور یزید فرمودند که من در کربلا، چیزی جز زیبایی و شکوه ندیدم. به راستی باید گفت

که بخشی از این زیبایی هم شاهکار خود زینب (علیها السلام) و مدیون مقاومت زیبای ایشان بود. زینب (علیها السلام) زیبا عمل کرد و عاشورا و ماجرای عاشورا را تمیز از آب در آورد و نگذاشت قضیه در کربلا و دشت بین نوایس و کربلا محدود و محصور بماند و همانجا دفن بشود. در واقع، زینب کبری (علیها السلام) عاشورا را از یک ظرف محدود زمانی و مکانی بیرون کشید و وارد کل تاریخ کرد و از آن حفاظت و حراست فرمود.

خطبه امام حسین (علیه السلام) در منی در چند منبع شیعی آمده و در تحف العقول هم ثبت شده و کاملاً نشان می‌دهد که سیدالشهدا (علیه السلام) از مدت‌ها قبل می‌دیدند که شیب سیاسی و اجتماعی به سمت کربلاست و عطر عاشورا در فضا هست و از این رو افکار عمومی را از مدت‌ها قبل آماده می‌کردند و اخطارهای قبلی می‌دادند و زمینه را می‌ساختند برای اتفاقی که قرار است چند ماه بعد بیفتد. در آن خطبه، چنانچه دیروز عرض شد، ایشان به صراحت خطاب به علما و نجبگان، روشنفکران و مفسران قرآن، اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، تابعین مؤثر و معتبر و در جمعی نزدیک به نهصد تن از بزرگان، سخنرانی تاریخی و بسیار مهمی کردند که نوعی محاکمه و استیضاح بزرگان جهان اسلام و اصحاب و علما و قرآء قرآن و مفسران اسلام بود و نه فقط یک سند سیاسی - تاریخی بلکه یک سند شرعی و عقیدتی است و به آن‌ها فرمودند اتفاقاتی که دارد می‌افتد، چیزهایی نیست که از چشم شما پنهان مانده باشد؛ چرا سکوت می‌کنید؟ شما حق ندارید بی تفاوت باشید؛ زیرا اکنون، یا من کلمه حق را می‌گویم که باید به من ملحق شوید و یا شعار باطل می‌دهم که باید مرا متقاعد کنید. در هر صورت، سخنان مرا باید بشنوید و اگر ما را سزاوار حق حاکمیت و حق مقاومت و حق انقلاب و شورش در برابر اینان می‌دانید، بروید و مردم شهرهایتان را برای مبارزه، بسیج و به سمت ما فراخوان کنید تا به ما ملحق شوند.

همه این‌ها نشان می‌دهد که سیدالشهدا (علیه السلام) قیام را از مدت‌ها قبل از عاشورا، آغاز کرده بود. فرمود: «من می‌ترسم که اگر دیر بجنید، اسلام بیش از این کهنه شود و ارزش‌ها مندرس گردد و از رواج بیفتد و همه آن شعارها و عظمت‌ها و اصولی که به خاطر آن‌ها

سال‌ها قیام شد و شهید دادیم و مبارزات وسیعی صورت گرفت، همه، بیات بشود و اصلاح امور، دیر بشود. می‌دانیم که گاهی یک اقدام اگر به موقع، انجام بشود، مؤثر است اما اگر پس از موقع و دیر هنگام انجام گردد، حتی اگر ده برابر، انرژی بگذارید، دیگر تأثیری ندارد؛ چنان که نهضت انتقامی تواین و نمونه‌های دیگر بعد از ماجرای کربلا، تأثیری در سرنوشت مسلمین نگذاشت. یعنی کوفیان توبه کردند که چرا در همراهی با سیدالشهدا (علیه السلام) کوتاهی یا حتی خیانت کرده بودند و نهضت تواین در کوفه برای جبران عاشورا پا گرفت و هزاران تن هم کشته شدند؛ ولی دیگر این خون‌ها فایده‌ای نداشت؛ حال آن که همانان اگر دو سال - سه سال قبل یا در عاشورا حاضر بوده و همان جا شهید می‌شدند، بسیار مؤثر بود و شاید سرنوشت جهان اسلام تغییر می‌کرد. پس از عاشورا، همه قیام‌های متعدد اما ناپهنگامی که در انتقام فاجعه عاشورا انجام گرفت، همه بی‌ثمر بود و ذکر برخی از آنان حتی در تاریخ هم نمانده است. این تجربه نشان می‌دهد که «درست بودن عمل»، کافی نیست؛ بلکه «بپهنگام بودن» آن نیز لازم است و عمل صحیح، در زمان خودش باید انجام بشود. این موضوع بسیار مهمی در همه مبارزات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و تربیتی است و همه جا صدق می‌کند. عمل صحیح، قبل از وقت هم نباید باشد؛ چون میوه نارسیده را نباید چید، بعد از وقتش هم دیر خواهد بود.

استدلال امام حسین (علیه السلام) هم همین بود که من می‌ترسم که عقاید و ارزش‌ها کهنه شود؛ این زخم، کهنه شود و اصول کم کم از سکه بیفتند و گوش‌ها نشنوند و به تدریج همه، گوش‌ها را به روی حرف حساب بینند و به روی حرف‌های ناحساب، باز کنند و این اتفاقی بود که بعدها افتاد. امام فرمودند: خیانتی که روحانیون یهود و مسیح به توحید و عدالت - که شعار همه انبیا (علیهم السلام) بوده - کردند، همان خیانت را شماها نسبت به اسلام دوباره مرتکب نشوید. فرمود: خداوند مگر در خصوص اخبار نگفت: **لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ**؛ یعنی چرا مردان خدا وقتی فساد و بی‌عدالتی را در جامعه می‌دیدند، وقتی تبعیض و دروغ و خیانت را می‌دیدند، سکوت کردند و اعتراض نکردند؟ گفته سیدالشهدا (علیه السلام) به این معناست که

این آیات، منحصر به روحانیون یهودی و مسیحی نیست؛ شما علمای اسلام نیز مخاطب همین آیات هستید. زیرا شما بر سر اسلام همان بلائی را می‌آورید که آن‌ها بر سر ادیان الهی پیشین آوردند و با این سکوتتان و کوتاهی در همکاری با من، اسلام را ضایع می‌کنید. شما می‌ترسید و به ظلمی که پیش چشم شما اتفاق می‌افتد، تنها نگاه می‌کنید و نهی نمی‌کنید؛ زیرا به دنبال نام و نان و موقعیت هستید و می‌خواهید به هر قیمت، زنده بمانید یا می‌ترسید که با شما برخورد کنند. این سازش، یا رغبه و یا رهبه صورت می‌گیرد. فرمود: از خدا بترسید، از مردم بترسید، از صاحبان قدرت بترسید. آیات قرآن را هم بر آنان خواندند. و عرض شد که در این سخنرانی، حضرت فرمودند که دعوت به اسلام باید همراه با «ردّ مظالم» باشد. ردّ مظالم به معنی عقب زدن ستم‌ها و جبران بی‌عدالتی‌هاست. هم‌چنین فرمود که دعوت به اسلام باید توأم با «مخالفة الظالم» باشد؛ یعنی درگیر شدن با ستمگر هم لازم است و صرفاً نباید کلی‌گویی کنید که ما با ظلم مخالفیم؛ بلکه باید ظالم را پیدا کنید و یقه‌اش را بگیرید. این فرمایش حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در خطبه منی است. چون همه بزرگان اصحاب می‌گفتند: آقا، ما به طور کلی قبول داریم، صحیح می‌فرمایید، ما فرموده‌های شما را قبول داریم. در کل، درست است! اما سیدالشهدا می‌فرمود که این «به طور کل»، فایده‌ای ندارد و باید به طور جزء و مشخص، درگیر بشوید. کلی‌گویی و تکرار واضحات، کافی نیست. باید درگیر شوید. دیگر با سخنرانی نمی‌شود و کلی‌بافی، کافی نیست.

جالب است که حضرت از موارد اصلی امر به معروف و نهی از منکر که جزو فلسفه قیام عاشورا است، «قسمة الفیء و الغنائم» را ذکر می‌کنند که همان توزیع عادلانه ثروت‌های عمومی و بیت‌المال و نیز گرفتن مال از اغنیا و ثروتمندان و هزینه کردن آن به نفع فقرا و محرومین و کاهش فاصله‌های طبقاتی است.

سیدالشهدا (علیه السلام) می‌گویند:

«این‌ها تکلیف شرعی شما بود و کوتاهی کردید و من برای همین حقوق و حدود ضایع شده، قیام می‌کنم. شماها در جامعه احترام دارید و این احترام شما هم ناشی از عملکرد خودتان نیست؛ بلکه به خاطر پیامبر (صلی الله علیه و آله

وسلم) و به احترام دین و انتساب شما به دین و به خداست. مردم جلوی پایتان بلند می شوند و شما را بر خود ترجیح می دهند: «یؤثرکم من لا فضل لکم علیه و لا ید لکم عنده»؛ کسانی که هیچ خدمتی به ایشان نکرده‌اید و هیچ فضیلتی هم بر ایشان ندارید، باز شما را بر خود مقدم می‌دانند و می‌گویند: شما جلوتر بفرمایید. این احترام و اعتبار را از کجا آورده‌اید؟ از دین. ولی کجا خرجش می‌کنید؟ در راه خودتان خرج می‌کنید. این اعتبار اجتماعی را خرج دین نمی‌کنید. مثل حاکمان و شاهان، با دبدبه و کبکبه رفت و آمد می‌کنید و به تکلیف شرعی خود عمل نمی‌کنید. آیا می‌دانید که همه این اعتبار و احترامی که در جامعه دارید، بدان خاطر بوده است که مردم از شما توقع دارند که به حق خدا قیام کنید؟! اما چنین نکردید و در بیشتر حقوق خدا کوتاهی کرده و به تکلیفتان عمل نکردید: «عن اکثر حقه تقصرون».

سپس فرمود:

«أما حقّ الضعفا فضیعتهم و أما حقّکم بزعمکم فطلبتهم.»؛ حق ضعفا را ضایع کردید و پیش چشم شما، مستضعفین و فقرا و محرومین پامال شدند و شما برنیاشفتید؛ اما درباره حقوق و منافع خودتان مجامله نکردید و همه آن را مطالبه کردید. هر جا سخن از منافع خودتان است، محکم می‌ایستید و هر جا سخن از حقوق محرومین و ضعفاست، کوتاه می‌آیید. امام حسین (علیه السلام) به اصحاب پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمود: «فلا مالاً بذلتموه»؛ نه مالی در راه دین، بذل کردید و نه در راه خدا و انقلاب و جهاد و عدالت، انفاق کردید. «و لا نفساً خاطرتم للذی خلقها و لا عشیره عادیتموها فی ذات الله»؛ نه حتی جانتان را یک بار هم در راه خالق این جان، به خطر انداختید؛ یک سیلی برای دین نخوردید و نه به خاطر خدا با قوم و خویش‌هایتان که فاسد بودند، در افتادید. همه این کوتاهی‌ها را کردید؛ اما با وجود این، آرزوی بهشت الهی و همنشین‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) در آخرت را هم دارید! «انتم تَتَمَنُونَ علی الله جنّته و مجاورة رسوله»؛ می‌خواهید در بهشت، همنشین پیامبران و انبیا هم باشید در حالی که من منتظر انتقام الهی برای شما هستم. حال که نه شما خود، اهل اقدام هستید و نه وقتی ما اقدام می‌کنیم، حاضرید از ما طرفداری و حتی یک دفاع خشک و خالی کنید، چگونه امید بهشت دارید؟!»

فرمود:

«شما، مردان الهی و مجاهد را اکرام نمی‌کنید. شما که به نام خدا و به خاطر خدا در میان مردم محترمید و مردم به احترام پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) به شما احترام می‌گذارند، چرا در راه پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)، فداکاری نمی‌کنید؟ «قد ترون عهداً لله منقوضه فلا تفزعون»؛ می‌بینید که پیمان‌های الهی همه نقض شده و زیر پا انداخته شده و فریاد نمی‌زنید. «أما أنتم لبعض ذمم آبائکم تفزعون»؛ اما همین که به یکی از پیمان‌های پدران خودتان ذره‌ای جسارت می‌شود، فریاد می‌زنید. میثاق رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) در این جامعه، تحقیر شده و کورها، لال‌ها، زمین‌گیرها، بیچاره‌ها و محرومین در شهرها رها شده‌اند و کسی به فکر محرومین و بیچاره‌ها نیست. کسی به اینان رحم نمی‌کند.»

امام بلافاصله بعد از این که از تحقیر شدن میثاق رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) سخن می‌گویند، بحث محرومین را پیش می‌کشند که چگونه در شهرها رها شده‌اند. پس معلوم می‌شود که این بحث، از مفاد اصلی پیمان رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) است.

فرمود:

«لا فی منزلتکم تعملون و لا من عمل فیها تعبتون»؛ نه در آن منزلت الهی که دارید، به تکلیف خود عمل می‌کنید یعنی نه خودتان اهل عمل‌اید و نه از کسی که عمل می‌کند و اهل عمل است، حمایت می‌کنید. این همه احترام و حرمت را برای چه می‌خواهید؟ برای چه وقت می‌خواهید؟! کجا می‌خواهید خرجش کنید؟ «بالادهان و المصانعة عند الظلمة تعملون». (ذهن به معنی روغن است. ادهان، روغن مالی یا همین ماست مالی کردن است که ما در زبان فارسی، به کنایه از سازشکاری و سهل‌انگاری می‌گوییم.) شما همه چیز را ماست مالی می‌کنید. مصانعه همان سازشکاری است. می‌فرماید که شما با ستمگران سازش کردید برای آن که خودتان امنیت داشته باشید. به خاطر امنیت خود، همه ارزش‌ها را فدا کردید. جانتان و منافعتان، از دین خدا نزد شما عزیزتر است. این‌ها همه، محرّمات الهی بود که می‌بایست ترک می‌شد و شما می‌بایست نهی می‌کردید و نکردید. شما از بقیه مردم وضعیتان در آخرت، بدتر است. مصیبت شما بیشتر است؛ زیرا مجرای حکومت باید در دست علمای

الهی باشد، حکومت باید در دست علمای دین باشد (و همین عبارت سیدالشهدا (علیه السلام) یکی از اسناد ولایت فقیه است که امام (رضوان الله علیه) به آن استناد کرده‌اند - «مجارى الامور و الاحکام بایدى العلماء بالله»؛ یعنی مجرای حکومت و مدیریت و رهبری جامعه باید به دست علمای الهی باشد که امین بر حلال و حرام خداوند هستند؛ اما این مقام را از شما گرفتند و امروز حکومت در اختیار علمای الهی نیست. «انتم المسلوبون تلک المنزله»؛ می‌دانید چرا از شما گرفتند و موفق شدند حکومت را منحرف کنند و شما علمای صالح را از قدرت، بیرون کنند؟! زیرا شما زیر پرچم حق، متحد نشدید، پراکنده و متفرق شدید و در سنت الهی، اختلاف کردید با این که همه چیز روشن بود. «ما سلّیتم ذلک الا بتفرقکم عن الحق بعد البینه الواضحه. لو صبرتم على الاذى و تحملتم المؤنة فى ذات الله...»؛ اگر حاضر بودید که زیر بار شکنجه و توهین و اذیت، مقاومت کنید و در راه خدا رنج ببرید، حکومت در دست شما می‌بود؛ اما شما حاضر نیستید رنج ببرید. «و لکنکم مکنتم»؛ شما در برابر بی‌عدالتی و ستمگران، تمکین و امور الهی و حکومت را به اینان تسلیم کردید؛ حال آن که آنان به شبهات، عمل می‌کنند و طبق شهوات خود حکومت می‌کنند و دین را از حکومت تفکیک کرده‌اند. چه چیزی اینان را بر جامعه اسلامی مسلط کرده است؟! «سلطهم على ذلک فرارکم من الموت»؛ فرار شما از مرگ، اینان را بر جامعه مسلط کرده است. شما از مرگ می‌ترسید. از شهادت می‌گریزید و همین فرار شما از کشته شدن باعث شد که آن‌ها بر جامعه مسلط بشوند. شما به زندگی دنیایی چسبیده‌اید حال آن که این زندگی از شما جدا می‌شود؛ ولی شما نمی‌خواهید از آن جدا شوید؛ اما بدانید که هر کس در راه خدا کشته نشود، عاقبت می‌میرد. آیا گمان می‌کنید که اگر شهید نشوید، تا ابد می‌مانید؟ اگر شهید نشوید، مدتی بعد باید با ذلت بمیرید. شما دست از دنیا بر نمی‌دارید؛ اما دنیا دست از شما بر خواهد داشت. پس تا دیر نشده، شما علمای الهی، جانتان را در خطر بیندازید، از حیثیت‌تان در راه دین و ارزش‌ها مایه بگذارید و فداکاری کنید».

سیدالشهدا رو به بزرگان اسلام می‌گویند:

«أَسَلَمْتُمُ الضُّعْفَاءَ فِى أَيْدِيهِمْ»؛ شما این ضعفا، مستضعفین، فقرا و محرومین را دست‌بسته و کت‌بسته تحویل دست‌گاه ظلم داده‌اید و تسلیم اینان

کرده‌اید. «فمن بین مستعبد مقهور»؛ گروه‌هایی از مردم، برده اینان شده‌اند و مثل برده‌های مقهور و شکست‌خورده، در زیر دست و پای آنان له می‌شوند. «و بین مستضعف علی معیشته مغلوب»؛ عده‌ای هم مستضعف و فقیر و بیچاره‌اند و نان شبشان را هم نمی‌توانند تهیه کنند. «يَتَقَلَّبُونَ فِي الْمُلْكِ بَارِئِهِمْ»؛ آن‌ها هم هرگونه می‌خواهند، حکومت می‌کنند و این محرومین بیچاره در این جامعه، بی‌پناهند. «فی کلِّ بلدٍ منهم علی منبره خطیبٌ یصقع»؛ در هر شهری عده‌ای را گماشته‌اند که افکار عمومی را بسازند و به مردم دروغ بگویند. «فأیدیههم فیها مبسوطة و الناسُ لهم خولٌ»؛ دستشان کاملاً باز است و مردم هم زیردست و پای این‌ها دست‌بسته افتاده‌اند و نمی‌توانند از خود دفاع کنند. «لا یدفعون یدَ لأمس»؛ مردم نمی‌توانند دستی را که به سمتشان می‌آید تا به آن‌ها زور بگویند، عقب بزنند و قدرت دفاع از خود ندارند. شما همه این صحنه‌ها را می‌نگرید و بر نمی‌آشوبید که چرا فقرا و محرومین در شهرها بی‌پناه و گرسنه افتاده‌اند؟ «جبار عنید علی الضَّعْفَةِ شدید»؛ اینان عده‌ای آدم‌های ستمگر و معاندند. صاحبان قدرتی هستند که علیه ضعفا و محرومین بسیار خشن عمل می‌کنند و به روش غیراسلامی حکومت می‌کنند و متأسفانه بی‌چون و چرا هم اطاعت می‌شوند؛ در حالی که نه خدا را می‌شناسند و نه آخرت را قبول دارند: «مُطَاعٌ لَا یَعْرِفُ الْمُبْدِئِ و الْمُعِیدِ فیها عجباً»؛ واقعا عجیب است. چرا من تعجب نکنم؟ تعجب می‌کنم از شما که این زمین زیر پای ظالمان، صاف و پهن و رام است و حتی یک پستی و بلندی پیش پایشان نمی‌بینند که لااقل یک‌بار زمین بخورند و جامعه اسلامی، بی‌دفاع زیر گام آنان افتاده است. یک عده غاش و خائن، حکومت می‌کنند، عده‌ای باج‌بگیر ستمگر حکم می‌رانند «و عامل علی المؤمنین بهم غیر رحیم»؛ و کارگزاران حکومت هم بویی از عاطفه و مهربانی و انسانیت نبرده‌اند و شما باز هم ساکتید.»

امام در پایان همین منبر می‌گویند:

«خدایا، تو می‌دانی که این قیام ما، لَه‌لَه زدن برای سلطنت، تنافس در قدرت و گدایی دنیا و شهرت نیست؛ بلکه تنها برای سر پا کردن نشانه‌های دین تو قیام کرده‌ایم. این علامت‌های راهنمایی و تابلوهای راه را انداخته‌اند و من می‌خواهم دوباره این تابلوها را - که راه دین را نشان می‌دهد - بر پا کنم.»